

نقد و بررسی روایتی در تحدید قرآن به سه بخش

تاریخ دریافت: ۹۲/۱۲/۱۵ تاریخ پذیرش: ۹۳/۲/۲۰

محدثه ایمانی؛ دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث

چکیده:

یکی از علل وارد کردن اتهام اعتقاد شیعیان به تحریف قرآن از سوی سایر فرق اسلامی وجود برخی روایات در تقسیم‌بندی موضوعی قرآن از سوی ائمه معصومین علیهم السلام است. در این قبیل روایات، قرآن به بخش‌هایی تقسیم می‌شود که در برخی موارد یک سوم یا یک چهارم قرآن را در منزلت و جایگاه معنوی اهل بیت علیهم السلام و توصیف و سرانجام بد دشمنان ایشان معرفی می‌کند. این مقاله به بررسی حدیثی از امام علی علیه السلام در این زمینه می‌پردازد. ایشان می‌فرمایند: «نزل القرآن ثلاثا، ثلث فینا و فی عدونا وثلث سنن و امثال و ثلث فرائض و احکام». پس از بررسی سندی این روایت و وجود روایات معارض در این زمینه، به نقد آن پرداخته، امکان صدور آن را بعید می‌شمارد. در پایان به فرض صحت چنین روایتی روش تأویل آن بیان می‌شود و ثابت می‌شود امکان پذیرش این روایت بر مبنای قاعده تأویل و جری و تطبیق نیز وجود ندارد.

کلیدواژه‌ها: قرآن، تحریف، جری، تأویل.

یکی از ارزشمندترین و اصیل‌ترین منابع دینی ما سنت پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام است. خداوند متعال خود با تعبیر ﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ﴾ پیامبر را اسوه و الگوی رفتاری و گفتاری مسلمانان قرار داده است. این آیه علاوه بر ارزش‌گذاری کلام و رفتار اهل بیت علیهم السلام یکی از مصادیق آیاتی در قرآن با محوریت پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار ایشان علیهم السلام است. تعیین میزان پرداختن قرآن کریم به این موضوع بسته به فهم تأویلی ما از آیات متفاوت است. در مجموعه روایات ائمه اطهار علیهم السلام، روایاتی به چشم می‌خورد که به تقسیم‌بندی قرآن از لحاظ مفهومی پرداخته است. با وجود تفاوت‌هایی که در این تقسیم‌بندی‌ها وجود دارد، نقطه اشتراک آنها اختصاص بخشی از قرآن به ائمه اطهار علیهم السلام و دشمنان ایشان است. برداشت‌های ظاهری از این دست روایات موجب وارد آمدن تهمت‌های ناروا به شیعه در زمینه اعتقاد به تحریف قرآن شده است. بررسی احادیثی از این دست که به اصول اعتقادی شیعه باز می‌گردد و در شفاف‌سازی اصول اعتقادی شیعیان جایگاهی ویژه دارد، ارزشمند است.

در روایاتی که به دسته‌بندی قرآن پرداخته که ذیل عنوان روایات مشابه در این مقاله به آنها پرداخته شده - تفاوت‌هایی اساسی در میزان اختصاص آیات قرآن به ائمه اطهار و هم‌چنین سایر مفاهیم اصلی موجود در قرآن وجود دارد که مانع فرض تواتر معنوی آنان می‌شود. از سوی دیگر به اعتقاد شیعه هیچ تضاد و تناقضی در کلام ائمه اطهار علیهم السلام نیست، زیرا سخنان ایشان از منبع وحی سرچشمه می‌گیرد. در میان کلامی از امام صادق علیه السلام در جلد ۳۶، صفحه ۳۹۹ بحار الانوار آمده است: «خَلَقْنَا وَاحِدًا وَعَلَّمْنَا وَاحِدًا وَفَضَّلْنَا وَاحِدًا وَكُنَّا وَاحِدًا عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ». با توجه به این اعتقاد شیعیان که براساس کلام ائمه اطهار علیهم السلام شکل گرفته است، نقل این روایات متناقض در کتب روایی تنها به دلیل احتمال امکان جمع میان آنان بوده است. البته جمع میان روایات هنگامی ضروری است که به صدور تمامی

آنان اطمینان داشته باشیم. بنابراین این مقاله می‌کوشد به بررسی اسناد و مفهوم یکی از این احادیث به نقل از امام علی علیه السلام با عبارت: «نزل القرآن ثلاثا، ثلث فینا و فی عدونا وثلث سنن و امثال و ثلث فرائض و احکام» بپردازد.

اختصاص بخش بزرگی از قرآن به ائمه اطهار علیهم السلام تنها در صورتی قابل پذیرش است که با استفاده از اصل جری و تطبیق آیاتی از قرآن را که از صالحان و مؤمنان سخن به میان آورده است، به ایشان تطبیق دهیم. بنابراین این دسته احادیث تا حدی به عقیده شیعیان در باب تأویل و جری و تطبیق روایات باز می‌گردد؛ مبحثی مفصل در فهم و حل تعارض روایات که بسیاری از بزرگان به آن پرداخته‌اند. در این مقاله به اختصار به توضیح این اصل و گنجایش آن خواهیم پرداخت. در مجموع به نظر می‌رسد با وجود صحت این اصل امکان استفاده از آن در مورد این حجم از آیات وجود نداشته باشد. چه سخن از صالحان و مؤمنان و عاقبت نیک ایشان نیز یک سوم از قرآن را دربر نمی‌گیرد. از سویی ممکن است تلاش برای تفسیر آیات قرآن به گونه‌ای که این‌گونه تقسیم‌بندی‌ها مصداق یابد منجر به افراط در حق ائمه اطهار علیهم السلام شود. بر مبنای تعالیم ارزشمند ائمه اطهار علیهم السلام نباید حتی در محبت ایشان طریق افراط پیمود و مصداق این سخن حضرت علی علیه السلام در نهج البلاغه شد که می‌فرمایند: «هَلَكَ فِي رَجُلَانِ مُحِبٌّ غَالٍ وَ مُبْغِضٌ قَالٍ».

نقل حدیث از کتب اولیه:

در کافی آمده است: «عده من اصحابنا عن سهل بن زیاد و علی بن ابراهیم عن ابیه جمیعا عن ابی حمزه عن ابی یحیی عن الاصبغ بن نباته قال سمعت امیر المومنین علیه السلام یقول نزل القرآن اثلاثا ثلث فینا و فی عدونا و ثلث سنن و امثال و ثلث فرائض و احکام»^۱ امام علی علیه السلام می‌فرماید: «قرآن در سه بخش نزول یافت، یک سوم درباره ما و دشمنان ماست، یک سوم سنن و امثال است، یک سوم دیگر فرائض و احکام است.»

این حدیث عینا و بدون ذکر سند به نقل از الاصبغ بن نباته از امام علی علیه السلام در تفسیر عیاشی آمده است^۲ و بحار الانوار نیز این حدیث را از تفسیر عیاشی نقل کرده است.^۳ در شواهد التنزیل این حدیث با متنی عینا مطابق متن الکافی با سند دیگر آمده است.^۴ سند به این به شرح است: «حدثونا عن ابی الحسین محمد بن عثمان النصیبی قال اخبرنا ابوبکر محمد بن الحسین بن صالح السبیبی (اخبرنا) الحسین بن محمد بن مصعب (حدثنا) محمد بن تسنیم (حدثنا) ابوطاهر الحسین بن محبوب، عن ابی حمزه الثمالی عن ابی یحیی و هو زکریا بن میسره عن الاصبغ بن نباته قال سمعت علیا یقول نزل القرآن...»^۵ همان طور که مشاهده می‌شود سند حدیث از الحسن بن محبوب تا امام علی علیه السلام با سند الکافی یکسان است.

بررسی رجال و سند حدیث براساس نقل کافی

الاصبغ بن نباته المجاشعی: رجال النجاشی،^۶ فهرست الطوسی^۷ و خلاصه للحلی^۸ وی را امامی و از خواص امیرمؤمنان علیه السلام توصیف کرده‌اند. در میان اهل سنت نیز او شناخته شده است، در الطبقات الکبری پس از معرفی او که از اصحاب امام علی علیه السلام است به نقل از الفضل بن دکین به نقل از فطر می‌نویسد: «اصبغ را دیدم که ریشش را زرد می‌کرد و شیعه بود و در روایت ضعیف شمرده می‌شد».^۹ در واقع علت ضعیف شمرده شدن الاصبغ نزد عوام، شیعه بودن او بوده است. از آن جا که آقای خوئی نیز به توثیق الاصبغ بن نباته پرداخته و او را از بزرگان صالح ما می‌داند و قول النجاشی را درباره او ذکر می‌کند،^{۱۰} بنابراین سند به دلیل وجود اصبغ بن نباته اعتبار زیادی می‌یابد.

زکریا بن میسره ابو یحیی: مجهول^{۱۱} است و در هیچ کتاب رجالی وصفی از او به میان نیامده است. هاشم معروف الحسنی پس از ذکر این روایت در توصیف سند آن بدون ذکر منبع خود درباره زکریا بن میسره می‌نویسد: «راوی الاصبغ بن نباته آن‌گونه که از کتب رجال مشخص می‌شود از معاصرین امام صادق علیه السلام بود و میان او و الاصبغ بیش از ۷۰ سال

فاصله است، درحالی که بدون واسطه از او نقل می‌کند و این از نوع تدلیس در روایت و موجب ضعف آن است و علاوه بر این‌ها او از متهمین به وضع نزد نویسندگان رجال است.^{۱۲} ثابت بن دینار ابو حمزه الثمالی: نجاشی او را از برگزیدگان اصحاب شیعه و موثق و معتمد در روایت حدیث معرفی می‌کند.^{۱۳} شیخ طوسی نیز او را ثقه و صاحب کتاب می‌داند^{۱۴} نجاشی او را فقیه و موثق‌ترین فرد در روایت کردن می‌داند.

الحسن بن محبوب السراد: شیخ طوسی ایشان را جلیل‌القدر و دارای کتاب‌های فراوان معرفی می‌کند.^{۱۵}

ابراهیم بن هاشم: در کتب رجالی، ایشان به صراحت توثیق یا تضعیف نشده‌اند؛ اما به عنوان شاگرد یونس بن عبدالرحمن و اولین کسی که حدیث کوفیین را در قم رواج داده است، معرفی شده است.^{۱۶}

علی بن ابراهیم: رجالیون ایشان را امامی ثقه جلیل می‌دانند.^{۱۷}

سهل بن زیاد: نجاشی و برخی دیگر از رجالیون او را تضعیف کرده‌اند.^{۱۸} شیخ طوسی در جایی او را ثقه^{۱۹} می‌خواند و در جای دیگر او را ضعیف^{۲۰} معرفی می‌کند.^{۲۱}

بنابراین حدیث مورد نظر با نقل کافی مسند؛ اما با سندی ضعیف است. علامه مجلسی نیز در ارزیابی خود تنها حدیث را مجهول می‌داند.^{۲۲}

بررسی محتوای حدیث

اولین راه فهم حدیث، قرآن است. چنان‌که در کافی آمده است: «عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِنَّ عَلِيَّ كُلَّ حَقٍّ حَقِّقَةً وَ عَلِيَّ كُلَّ صَوَابٍ نُورًا فَمَا وَافَقَ كِتَابَ اللَّهِ فَخُذُوهُ وَ مَا خَالَفَ كِتَابَ اللَّهِ فَدَعُوهُ»^{۲۳} البته در این زمینه روایات فراوانی وارد شده است.

ظاهر این حدیث نیز به تحریف قرآن دلالت دارد؛ زیرا از بخشی از قرآن سخن می‌گوید که در آن نام ائمه یا صحبت از جایگاه ایشان ذکر شده بوده است، در حالی که ما اکنون این آیات

را در قرآن مشاهده نمی‌کنیم. از سویی علاوه بر دلایل نقلی فراوان، قرآن مستقیماً چنین امکانی را رد می‌کند. آیه نه سوره الحجر چنین می‌فرماید: ﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ﴾ «حقا که ما این ذکر (قرآن) را فرو فرستادیم و به یقین ما خود آن را نگهداریم». نشان دهنده حفاظت خداوند از قرآن و مصونیت آن از تحریف است.^{۲۴}

اکثر مفسران معنای حفاظت از قرآن را بقاء قرآن و عدم ورود باطل به آن و هم‌چنین عدم نقصان از آن دانسته‌اند. بنابراین ظاهر حدیث با مراد این آیه در تعارض است. آیه دیگر در این زمینه آیات ۴۱ و ۴۲ سوره فصلت است،^{۲۵} که به گفته مفسران ناظر به عدم تحریف قرآن است. پس این حدیث با مفهوم این آیات در تعارض است.

مسلمات مذهب شیعه

پس از بیان تعارض این حدیث با قرآن یادآوری اصل عدم تحریف قرآن که نزد علما از مسلمات است قابل ذکر است.

آیت الله مکارم شیرازی با بیان این‌که معروف میان همه دانشمندان شیعه و اهل تسنن عدم تحریف قرآن است، به ذکر نام علمای بزرگ شیعه می‌پردازیم به این حقیقت تصریح کرده‌اند. از جمله مرحوم شیخ طوسی، سید مرتضی، مرحوم صدوق، مرحوم طبرسی، مرحوم کاشف الغطاء و ...^{۲۶}

به صورت بسیار خلاصه بعضی از ادله این اصل ذیلا ذکر می‌شود.

۱. آیات ۹ حجر و ۴۱ و ۴۲ فصلت

۲. حدیث ثقلین که فریقین به طور متواتر نقل کرده‌اند، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده‌اند: "انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی اهل بیتی ما ان تمسکتُم بهما ان تضلوا ابدانهما ان یفترقا حتی یردا علی الحوض" این حدیث و جوب تمسک به قرآن را ایجاب می‌کند. جمله "ان یفترقا" نشان می‌دهد که کتاب و عترت از هم جدا نخواهد شد و اگر قسمتی از کتاب از بین رفته باشد، آن برخلاف وعده رسول خدا صلی الله علیه و آله خواهد بود، پس

قرآن به طور دست نخورده میان ما موجود است، هم‌چنین سائر روایات که می‌گویند صحت و سقم روایات را با تطبیق با قرآن بدانید. اگر قرآن ناقص شده باشد این روایات درست نخواهد بود.

۳. اهتمام مسلمانان به حفظ و حراست قرآن به حدی بود که اگر جزئی از قرآن کم می‌شد، همه دانسته و به مقابله برمی‌خاستند.^{۲۷} در این زمینه کتب زیادی نگاشته شده است که برخی از آنها عبارت‌اند از: صیانه القرآن من التحریف نوشته محمد هادی معروف، سلامه القرآن من التحریف نوشته دکتر فتح الله محمدی، نزهت قرآن از تحریف نوشته آیت الله جوادی آملی و... بنابراین، این اصل مسلم نزد شیعه غیر قابل خدشه است و حدیث در تقابل آشکار با آن است.

اصل جری و تطبیق

"جری و تطبیق عبارت است از انطباق الفاظ و آیات قرآن بر مصادیقی غیر از آنچه آیات درباره آنها نازل شده است و در این جا مراد، انطباق الفاظ و آیات قرآن به پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام و مخالفان آنان است."^{۲۸}

در برخی کتب مثل تفسیر الصافی^{۲۹} واژه تاویل به جای جری و تطبیق به کار رفته است؛ اما آیت الله معرفت انشراح مفهوم عام و گسترده از آیه را معنای تاویل می‌داند.^{۳۰}

فیض کاشانی - با بیان این که اخبار زیادی در تاویل (منظور ایشان احتمالاً همان تطبیق است) آیات بسیاری از قرآن درباره اهل بیت علیهم السلام و دوستان و دشمنان ایشان آمده است، می‌گوید: جماعتی از دوستان ما کتاب‌هایی در تاویل قرآن به این نحو نگاشته‌اند که در آن کتب احادیث اهل بیت علیهم السلام در تاویل تک تک آیات درباره ایشان یا شیعیانشان یا دشمنانشان به ترتیب قرآن آمده است و من کتابی از میان دیدم که تقریباً بیست هزار بیت بود.^{۳۱}

راه حل هاشم معروف حسنی جهت فهم این حدیث بر مبنای اصل جری و تطبیق، قرار دادن آیات مربوط به مؤمنین - با توجه به عمل آنان به سخن انبیاء - در گروه اهل بیت و محبانشان

است. هم چنین ایشان منظور از دشمنان ائمه را کسانی می‌داند که از حق منحرف شده‌اند و مطیع امر الهی نیستند. درتأیید سخن خود حدیث محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام را ذکر می‌کند: «با محمد اذا سمعت الله ذکر احدا من هذه الامة بخیر فحنن هم و اذا سمعت الله ذکر قوما سوء ممن مضى فهو عدونا» «ای محمد هر گاه شنیدی خداوند کسی از این امت را به خوبی یاد کرد ما آن افراد هستیم و هرگاه شنیدی خداوند قومی از گذشتگان را به بدی یاد کرد پس آنان دشمنان ما هستند.^{۳۲} مسلماً بارزترین مصداق «صالحین، صادقین، محسنین، متقین و ...» در قرآن ائمه علیهم السلام هستند. در مقابل بارزترین مصداق «فاسقین، متکبرین، ظالمین و ...» دشمنان اهل بیت علیهم السلام هستند که تنها اجر رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله را ضایع ساختند.

نکته قابل ذکر در این میان حد و اندازه این گونه تطبیقات است. دکتر شاکر در این زمینه می‌نویسد: «برخی با استناد به این اخبار و مانند آن، به جمع‌آوری احادیثی که بسیاری از آن‌ها را غلات نقل کرده‌اند، دست زده و به عنوان تفسیر باطنی اهل بیت علیهم السلام از قرآن عرضه کرده‌اند و بعضی از مخالفان مذهب شیعه نیز آن را مستمسکی بر ضد مذهب و روش تفسیری شیعه قرار داده‌اند».^{۳۳}

داوود بن فرقد گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: در مورد هر آیه‌ای نگوید مراد فلانی است یا فلانی! در قرآن احکام حلال و حرام، اخبار گذشتگان، پیشگویی‌هایی درباره آیندگان و احکام قضا نیز وجود دارد.^{۳۴} هرچند مفسران بزرگی هم چون آیت الله طباطبایی قائل به پذیرش روایات تفسیری اهل بیت علیهم السلام با عنوان "جری" هستند.^{۳۵} اما قراردادن معیارهایی برای پذیرش این روایات لازم است تا روایاتی مغایر عقل و عرف وارد حوزه احادیث سالم شیعه نشود.

پذیرش اصل عقلانی تطبیق تا آن جا که موجب پویایی اصول قرآن و راهنمای جاوید بشریت باشد بسیار صحیح است.^{۳۶} اصل تطبیق، امری است که نه تنها نقل، بلکه عقل و عرف نیز آن را

امضا می‌کند؛ اما توجه به این نکته لازم است که تطبیق الفاظ قرآن بر مصادیق خارجی تا حدی رواست که مخالف عقل و عرف و نصوص قرآن و سنت نباشد.^{۳۶}

در پایان باید افزود هرگز نمی‌توان آیاتی را که درباره اهل بیت علیهم السلام در قرآن نازل شده است نادیده انگاشت. چنانکه آیت الله معرفت هم در کتاب خود پاره‌ای از این آیات را متذکر شده است.^{۳۷} هم‌چنین حاکم حسکانی در کتاب *شواهد التنزیل* ثابت کرده است که به نص صریح ۲۹۶ آیه از قرآن درباره اهل بیت است؛ اما محدود کردن این کتاب الهی در این بخش به نظر موافق سنت نمی‌رسد.

روایات مشابه

در این بخش روایاتی را که به تقسیم بندی قرآن پرداخته‌اند، ذکر می‌کنیم، تا عده‌ای با فرض تواتر معنوی این روایات مجبور به پذیرش آن‌ها نباشند. از آن‌جا که مبنای این مقاله بررسی یک روایت است، نقد سندی روایات این بخش در ذیل هر روایت و به صورت مختصر خواهد آمد. البته این احادیث از منابع قدیمی که قابل دسترس محقق بوده، جمع شده است.

۱. در کتاب *کافی* پس از ذکر این حدیث در باب نوادر حدیث دیگری آمده که تقسیم متفاوتی از قرآن به نقل از امام صادق علیه السلام ارائه می‌دهد: «عده من اصحابا عن احمد بن محمد عن الحجال، عن علی بن عقبه، عن داوود بن فرقد، عن ذکرة، عن ابی عبدالله علیه السلام قال: "ان القرآن اربعة ارباع: ربع حلال و ربع حرام و ربع سنن و احکام و ربع ماکان قبلکم و نبا ما یکون هدیکم و فصل ما بینکم"».^{۳۸}

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «قرآن در چهار بخش نازل شده است: یک چهارم در حلال، یک چهارم در حرام، یک چهارم در احکام و سنن و یک چهارم دیگر در اخبار مربوط به گذشتگان و آیندگان و آیات راجع به حل و فصل دعاوی شماس».

سند این حدیث نیز ضعیف و مرسل است.^{۳۹}

هرچند در این تقسیم هیچ نامی از ائمه علیهم السلام نیامده؛ اما انحصار آن نیز به نظر صحیح نیست؛ زیرا جایی برای آیات وعده و وعید و یا امثال و یا اصول اعتقادی قرآن باقی نگذاشته است.

۲. حدیث بعدی در این باب تقسیم بندی مشابه حدیث ما دارد: «ابو علی الأشعری عن محمد بن عبدالجبار، عن صفوان، عن اسحاق بن عمار، عن ابی بصیر، عن ابی جعفر علیه السلام قال: نزل القرآن اربعه رباع، ربع فینا و ربع فی عدونا و ربع سنن و امثال و ربع فرائض و احکام».^{۴۰} امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «قرآن در چهار بخش نازل شده است: یک چهارم درباره ما، یک چهارم درباره دشمنان ما، یک چهارم در سنن و امثال و یک چهارم در فرائض و احکام است». این حدیث سندی صحیح دارد. علامه مجلسی در جمع این روایات به توجیه می‌پردازد و چنین تقسیمی را تخمین و یا به اعتبار معانی و بطون قرآن می‌داند. هم‌چنین ایشان به قرآن واقعی (احتمالاً منظور ایشان ام الكتاب است) اشاره کرده و احتمال می‌دهد که این تقسیمات مربوط به آن قرآن بوده که بخشی از آن در دست ماست.

در نهایت در جمع دو حدیث آخر مراد از حلال را متابعت اهل بیت علیهم السلام و مراد از حرام را متابعت دشمنان ایشان احتمال می‌دهد.^{۴۱}

در تفسیر العیاشی با سندی ضعیف آمده است: «عن محمد بن خالد بن الحجاج الکرخی عن بعض اصحابه رفعه الی خیمه قال قال ابو جعفر: یا خیمه! القرآن اثلاثا، ثلث فینا و فی أحبائنا و ثلث فی أعدائنا و عدو ما کان قبلنا و ثلث سنه و مثل ولو أن الآیه اذا نزلت فی قوم ثم مات اولئک القوم ماتت الآیه لمابقی من القرآن شیء ولكن القرآن یجری اوله علی آخره مادامت السموات والارض و لكل قوم آیه یتلونها هم منها من خیر أو شر»^{۴۲} امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «ای خیمه! قرآن در سه بخش نازل شده است: یک سوم آن درباره ما و دوستانمان، یک سوم دیگر آن درباره دشمنان و یک سوم باقی مانده در سنت و مثل است و اگر آیه وقتی درباره قومی نازل شد سپس آن قوم مردند آن آیه هم بمیرد از قرآن چیزی باقی

نمی‌ماند؛ اما قرآن اولش بر آخرش جریان دارد تا زمانی که آسمان‌ها و زمین برقرارند و برای هر قومی آیه‌ای است که تلاوتش می‌کنند از خیر یا شر.»

برآیند ظاهری این احادیث نمی‌تواند راهنمای تقسیم‌بندی یکسانی درباره قرآن باشد. یکی از راه‌های رفع تعارض در نظر گرفتن مدلول مفهومی و غیر دقیق برای این احادیث است. بنابراین نظریه این تقسیمات جهت بیان قسمت‌های مساوی و حقیقی و مانع وجوه دیگر نیست و اشکالی ندارد که قرآن را به سه، چهار و ... بخش تقسیم کنیم.^{۴۳}

آیت الله خوبی نیز معتقدند اگر بتوان تأویلی برای آیات قرآن یافت که مراد بسیاری آیات را اهل بیت علیهم السلام بگیریم اشکالی ندارد که این تقسیم را نیز بپذیریم و گرنه از آنجا که حدیث با قرآن در تعارض است باید آن را رها کرد؛^{۴۴} اما دکتر شاکر بابیان تقسیم‌بندی‌های متفاوت حاصل از روایات با توجه به سند ضعیف بسیاری از آنان و متن پریشان به نقد آنان پرداخته و به هیچ وجه آن احادیث را سخن ائمه نمی‌داند.^{۴۵}

بنابراین پذیرش این تعارض آن چنان منطقی به نظر نمی‌رسد، حتی اگر ما تأویل در قرآن را بپذیریم تنافی این روایات عجیب است و نمی‌توان همه را یکسان دانست. زیرا سخن اهل بیت علیهم السلام که از منبع وحی است حداقل بایستی تقسیم‌بندی یکسانی ارائه دهد. درحالی که هیچ یک از این تقسیم‌بندی‌ها کامل نیست و نمی‌توان راهنمای مفسر قرآن باشد. سخن افرادی هم که در صدد توجیه برآمده‌اند، کامل نیست. از احادیث مذکور تنها حدیث دوم دارای سند صحیح است که در آن هم نامی از ائمه نیامده؛ اما چون تقسیم‌بندی ارائه شده در حدیث جامع همه مطالب قرآن نیست، دلیل بر رجحان آن بر حدیث ما وجود ندارد. پس هیچ یک از احادیث معارض مشکل حدیث ما را حل نکرده است و موجب پذیرش حدیث ما نمی‌شود.

جمع بندی

حدیث مورد نظر از لحاظ سند ضعیف بود و احادیث مشابه نه در حد تواتر معنوی بودند و نه کمکی به تقویت سندی حدیث کردند [زیرا احادیثی که در تقسیم‌بندی خود نامی از ائمه برده -

اند سندی ضعیف داشتند] با توجه به مفهوم استفاد از حدیث، تعارض آشکاری میان آن و مفهوم آیات ۹ حجر و ۴۱ و ۴۲ فصلت وجود دارد. همچنین از مسلمات مذهب شیعه عدم تحریف قرآن است که معیار دوم ما در نقد متن حدیث بود.

پس از آن در بررسی امکان توجیه و یافتن ادله‌ای برای تقویت حدیث بودیم که با توجه به محدودیت‌های اصل جری و تطبیق نمی‌توان یک سوم قرآن را به ائمه نسبت داد؛ زیرا روایاتی که در تطبیق وجود دارند و باتوجه به اصول جری و تطبیق مقبولند آن چنان زیاد نیستند که یک سوم قرآن را دربرگیرند. گشودن باب تطبیق بدون رعایت قواعد آن می‌تواند موجب تحریف معنوی قرآن و محدود کردن آیات آن شود. نکته آخر اینکه هیچ کدام از تقسیم بندی‌های منقول از ائمه کامل و جامع و قابل دفاع نیست؛ زیرا بسیاری از مباحث مذکور در قرآن در این تقسیم بندی‌ها جای نمی‌گیرد. بنابراین نظر این تحقیق حداقل در مورد این حدیث رد و نفی آن است.

پی نوشت‌ها:

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ۲، ص ۶۲۷.
۲. عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر العیاشی، ۱، ص ۹.
۳. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ۸۹، ص ۱۱۴.
۴. حسکانی، عبیدالله بن احمد، شواهد التنزیل، ۱، ص ۵۸.
۵. همان.
۶. نجاشی، احمد بن علی، رجال النجاشی، ص ۸.
۷. طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن، الفهرست، ص ۸۹.
۸. حلی، حسن بن یوسف بن علی بن مطهر، رجال العلامة الحلی، ص ۲۴.
۹. ابن سعد، الطبقات الکبری، ۶، ص ۲۲۵.
۱۰. موسوی خوئی، ابوالقاسم، معجم رجال الحدیث، ۳، ص ۲۱۹.
۱۱. نرم افزار درایه النور.

۱۲. معروف الحسنی، هاشم، دراسات الحدیث و المحدثین، ص ۳۴۷.

۱۳. نجاشی، احمد بن علی، رجال النجاشی، ص ۱۱۵.

۱۴. طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن، الفهرست، ۱، ۱۰۵؛ حلی، ابن داود حلی، رجال ابن داود، ۱، ۷۷؛ هم چنین کشی او را از افراد موثق و فاضل دانسته است: رک: کشی، محمد بن عمر، رجال الکشی، ۱، ۴۰۶.

۱۵. طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن، الفهرست، ۱، ۱۲۲؛ حلی، ابن داود حلی، رجال ابن داود، ۱، ۱۱۶؛ حلی، حسن بن یوسف بن علی بن مطهر، رجال العلامة الحلی، ۱، ص ۳۷.

۱۶. البته بنا به تحقیق نرم افزاز درایه النور ایشان امامی، ثقه و جلیل هستند.

۱۷. نجاشی، احمد بن علی، رجال النجاشی، ۱، ص ۲۶۰؛ حلی، ابن داود حلی، رجال ابن داود، ۱، ص ۲۳۷؛ حلی، حسن بن یوسف بن علی بن مطهر، رجال العلامة الحلی، ۱، ص ۱۰۰.

۱۸. نجاشی، احمد بن علی، رجال النجاشی، ۱، ص ۱۸۵؛ ابن غضائری، احمد بن حسین بن غضائری، رجال ابن الغضائری، ۱، ص ۶۶؛ حلی، ابن داود حلی، رجال ابن داود، ۱، ص ۴۶۰.

۱۹. طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن، رجال الشیخ الطوسی، ج ۱، ص ۳۸۷.

۲۰. طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن، الفهرست، ج ۱، ص ۲۲۸.

۲۱. هر چند در مورد ایشان اختلاف نظر وجود دارد، به نظر محققین نرم افزاز درایه النور ایشان ثقه هستند.

۲۲. مجلسی، مرآة العقول فی شرح اخبار - آل الرسول، ج ۱۲، ص ۵۱۷.

۲۳. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۶۹.

۲۴. جهت اطلاع بیشتر ر. ک: طباطبایی، المیزان، ۱۲، ص ۱۰۱؛ کاشانی، تفسیر منهج الصادقین فی الزم المخاطبین، ج ۵، ص ۱۵۳.

۲۵. ﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِالذِّكْرِ لَمَّا جَاءَهُمْ وَإِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ لَّا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِّنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ﴾ «مانا کسانی که به این قرآن پند آموز هنگامی که به سوی آنها آمد کفر ورزیدند در آتش خواهند بود و حقا که این کتاب محکم و پیرزو و شسکست ناپذیر است که از جلو و پشت سرش باطل به آن راه نمی یابد، فرو فرستاده است از سوی حکیمی ستوده.»

۲۶. ر. ک: مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ۱۱، ۱۹.

۲۷. ر. ک: قرشی، تفسیر احسن الحدیث، ۵، صص ۳۳۶ و ۳۳۷.

۲۸. شاکر، روش های تأویل قرآن، ص ۱۴۷.

۲۹. ر. ک: فیض کاشانی، تفسیر الصافی، ۱، ص ۲۵.

۳۰. ر.ک: معرفت، تفسیر و مفسران، ۱، ص ۲۴.
۳۱. فیض کاشانی، تفسیر الصافی، ۱، ص ۲۵؛ ن. ک جوادی آملی، نزاهت قرآن از تحریف، ص ۱۵۱.
۳۲. ر.ک معروف الحسنی، دراسات، الحدیث و المحدثین، ص ۳۴۶.
۳۳. شاکر، روش‌های تأویل قرآن، ص ۱۵۳.
۳۴. بحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن، ۱، ص ۲۳.
۳۵. ر.ک: طباطبایی، المیزان، ج ۱، ص ۴۲.
۳۶. شاکر، روش‌های تأویل قرآن، ص ۱۵۷.
۳۷. معرفت، علوم قرآنی، ص ۴۷۵.
۳۸. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۶۲۷.
۳۹. مجلسی، مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول، ۱۲، ص ۵۱۸.
۴۰. کلینی، الکافی، ۲، ص ۶۲۸، مشابه آن در تفسیر فرات الکوفی، ۱ و ۲؛ تفسیر العیاشی، ۱، ۹ آمده است.
۴۱. ر.ک: مجلسی، مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول، ۱۲، ص ۵۱۸.
۴۲. تفسیر العیاشی، ۱، ۱۰.
۴۳. ر.ک: فیض کاشانی، تفسیر الصافی، ج ۱، ص ۲۵.
۴۴. ر.ک: خوئی، البیان فی تفسیر القرآن، ص ۲۲۹ - ۲۳۲.
۴۵. ر.ک: شاکر، روش‌های تأویل قرآن، ص ۱۵۳.

منابع:

۱. ابن سعد، الطبقات الکبری، بیروت، دارصادر، بی‌تا.
۲. بحرانی، سید هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، قم، موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، بی‌تا.
۳. حسکانی، عبیدالله بن احمد، شواهد التنزیل لقواعد التفضیل فی الایات النازلة فی اهل بیت صلوات الله وسلامه علیهم، چاپ اول، تهران، موسسه چاپ و نشر وابسته به وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴۱۱ ه. ق.
۴. جوادی آملی، عبدالله، نزاهت قرآن از تحریف، تحقیق علی نصیری، چاپ اول، قم، مرکز نشر اسراء، ۱۳۸۳ ه. ش.

۵. شاکر، محمد کاظم، روش‌های تاویل قرآن، چاپ اول، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۶ ه.ش.
۶. طباطبائی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ ه.ق.
۷. عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر العیاشی، تهران، چاپخانه علمیه، ۱۳۸۰ ه. ق.
۸. الفیض الکاظمی، ملامحسن، تفسیر الصافی، چاپ دوم، قم، موسسه الهادی، ۱۴۱۶ ه. ق / ۱۳۷۴ ه. ش.
۹. قرشی، سید علی اکبر، تفسیر احسن الحدیث، تهران، بنیاد بعثت، ۱۳۷۷ ه. ش.
۱۰. کاشانی، ملافتح الله، منهج الصادقین فی الزام المخالفین، تهران، کتابفروشی محمد حسن علمی، ۱۳۳۶ ه.ش.
۱۱. کوفی، فرات بن ابراهیم، تفسیر فرات الکوفی، قم، مکتبه الداوری، بی تا.
۱۲. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، چاپ چهارم، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ ه.ش.
۱۳. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، لبنان، موسسه الوفا بیروت، ۱۴۰۴ ه.ق.
۱۴. _____، مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول، چاپ دوم، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳ ه.ش.
۱۵. معرفت، محمد هادی، تفسیر و مفسران، چاپ پنجم، قم، موسسه فرهنگی انتشاراتی التمهید، ۱۳۸۸ ه.ش.
۱۶. _____، علوم قرآنی، چاپ اول، قم، موسسه فرهنگی انتشاراتی التمهید، ۱۳۷۸ ه.ش.
۱۷. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴ ه.ش.
۱۸. موسوی خوئی، ابوالقاسم، البیان فی تفسیر القرآن، چاپ دوم، بیروت لبنان، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۴ ه.ق، ۱۹۷۴ م.
۱۹. موسوی خوئی، ابوالقاسم، محجم رجال الحدیث، چاپ سوم، بیروت لبنان، منشورات مدینة العلم، ۱۴۰۳ ه.ق، ۱۹۸۳ م.